



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه تربیت معلم آذربایجان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

تحقیق در دیوان سنایی غزنوی

استاد راهنما:

دکتر یحیی آتش زای

استاد مشاور

دکتر حسین صدقی

پژوهشگر:

داود رفیعی

بهمن ماه ۱۳۹۰

تبریز / ایران

چکیده

در میان انبوه شاعران زبان فارسی، هستند شاعرانی که تأثیری شگرف بر پیکره ادبیات گذاشته‌اند. یکی از این شاعران، حکیم سنایی غزنوی است که برای نخستین بار مضامین عرفانی را وارد شعر فارسی کرد و نیز منظومه‌هایی با درون مایه‌های عرفانی سرود. او به مانند شاعران هم‌دوره خود، ابتدا سلاطین و بزرگان دربار غزنه را مدح گفت ولی پس از سفر به شهرهای خراسان و تحولی که در روح او بوجود آمد، به عرفان و تصوف گرایش پیدا کرد و آثار سترگ خود مانند حدیقه الحقیقه و سیر العباد الی المعاد را در این زمینه پدید آورد. در میان آثار سنایی، دیوان وی از اهمیت خاصی برخوردار است چرا که دیوان، مجموع سروده‌هایی است که او در طول عمر خود و در حالات مختلف روحی و نیز با موضوعات گوناگون و در انواع قالب‌های شعری سروده است. بدین ترتیب نوع نگرش شاعر به جهان پیرامون، در سروده‌های دیوان او نمود بیشتری می‌یابد. تحقیق حاضر، دیوان سنایی را هم از جهت درون مایه و هم از جنبه زیبایی شناختی، با تأکید بر بیان و بدیع، مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: سنایی، دیوان اشعار، درون مایه، عروض و قافیه، بیان و بدیع

فهرست

صفحه	عنوان
1	پیشگفتار.....
4	مقدمه.....
4	1- نام حکیم.....
6	2- زادگاه حکیم.....
6	3- تاریخ ولادت حکیم.....
7	4- زندگی حکیم.....
9	5- تاریخ وفات حکیم.....
10	6- دگرگونی روحی حکیم.....
11	7- آثار حکیم.....
11	7-1 آثار اصیل حکیم.....
13	7-2 آثار منتسب به حکیم.....
15	8- سنایی و دیگران.....
15	8-1 سنایی و شاعران پیش از خود.....
17	8-2 سنایی و شاعران هم عصرش.....
19	8-3 سنایی و شاعران پس از خود.....
25	9- سبک شعری حکیم.....
27	فصل اول: درونمایه.....
28	1- اجتماعیات.....

- 2- اخلاقیات..... 32
- 1-2 امین بودن..... 34
- 2-2 برحذر داشتن از تنبلی و ترغیب به سحر خیزی..... 34
- 3-2 برحذر داشتن از کبر و غرور..... 34
- 4-2 پندپذیری..... 35
- 5-2 ترغیب به بردباری..... 35
- 6-2 ترغیب به نیکوکاری..... 35
- 7-2 راستی پیشه کردن و صادقانه زیستن..... 35
- 8-2 عطا و بخشش..... 36
- 9-2 کم آزاری..... 36
- 10-2 مبارزه با هوای نفس..... 36
- 11-2 مذمت مال اندوزی..... 37
- 12-2 مراعات مستمندان..... 38
- 13-2 منع معاشرت با بدان..... 38
- 14-2 نکوهش آز و ستایش خرسندی..... 38
- 15-2 نکوهش شراب خواری..... 39
- 16-2 هشدار در مورد تسخر زدن بر دیگران..... 39
- 3- زهدیات..... 39
- 4- عارفانه‌ها..... 43
- 1-4 آزارگر بودن معشوق..... 46
- 2-4 برتری عشق بر عقل..... 46
- 3-4 بی اختیار بودن عشق..... 47
- 4-4 دشوار بودن راه عشق..... 47
- 5-4 یکسان پنداری کفر و ایمان..... 48
- 6-4 اتحاد عاشق و معشوق..... 49
- 7-4 شماری از اصطلاحات عرفانی به کار رفته در دیوان..... 50

60	5- قلندریات.....
62	6- مدایح.....
65	7- مرثی.....
66	8- هجویات.....
68	فصل دوم: عروض و قافیه.....
69	بخش اول: عروض.....
70	1-1 وزن در دیوان سنایی.....
70	1-1-1 قصاید.....
80	2-1-1 ترکیبات و ترجیعات و مسمطات.....
82	3-1-1 غزلیات.....
88	4-1-1 قطعات.....
94	2-1 اصطلاحات و واژگان عروضی به کار رفته در دیوان.....
98	بخش دوم: قافیه و ردیف.....
98	1-2 قافیه در دیوان سنایی.....
104	2-2 ردیف.....
105	1-2-2 ردیف در دیوان سنایی.....
106	2-2-2 وضع قافیه و ردیف در قالب‌های مختلف.....
115	3-2 اصطلاحات و واژگان قافیه به کار رفته در دیوان.....
117	فصل سوم: بدیع و بیان.....
118	بخش اول: بدیع.....
119	1-1 بدیع در دیوان سنایی.....
119	1-1-1 بدیع لفظی.....

120 1-1-1-1 گروه تکرار
125 2-1-1-1 گروه سجع
128 3-1-1-1 گروه جناس
136 2-1-1 بدیع معنوی
163 بخش دوم: بیان
164 1-2 تشبیه
173 2-2 استعاره
179 3-2 کنایه
181 فصل چهارم: اصطلاحات علمی دیوان سنایی
183 1- اصطلاحات پزشکی
190 2- اصطلاحات ریاضی
192 3- اصطلاحات فقهی
200 4- اصطلاحات کلام و فلسفه
206 5- اصطلاحات موسیقی
212 6- اصطلاحات علم نجوم
222 نتیجه گیری
225 فهرست اعلام
229 فهرست کتب
231 فهرست منابع و مآخذ

پیشگفتار

نام حکیم سنایی غزنوی به عنوان پیشگام شعر عرفانی و کاروان سالار شاعران عارف، همواره بر چکاد ادبیات فارسی می درخشد.

سخن گفتن از او ساده نیست. او جایگاهی بسیار والا در تاریخ ادبیات فارسی دارد. شاعری بسیار توانمند است چونانکه مختاری شاعر می گوید در میان اقران خود بی همتا است. عارفی پخته است چونانکه مولانای بزرگ گفتار خود را در سنجش با گفتار او، "ترک جوشی" می داند. دانشی مردی است که به حق او را حکیم گفته اند...

باری پیرامون حکیم سنایی، پژوهش‌های بسیاری به انجام رسیده و به جنبه‌های گوناگون شخصیت و شعر او پرداخته شده است؛ اما پژوهشی با عنوان تحقیق در دیوان شعر سنایی، با توجه به کلی بودن و به تبع آن گستردگی موضوع، در مورد شعر و اندیشه سنایی، وجود نداشت. بدین ترتیب با پیشنهاد دکتر آتش‌زای، تحقیق راجع به دیوان این حکیم فرزانه را به عهده گرفتم.

دیوان سنایی دست‌کم دوبار تصحیح شده است؛ بار اول مرحوم مدرس رضوی تصحیحی از دیوان او به دست داد که با همه کاستی‌هایش، شاید هنوز معتبرترین تصحیح از دیوان سنایی است.

اما تصحیح دیگری که از دیوان سنایی به انجام رسیده، تصحیحی است که دکتر مظاهر مصفا در سال 1336 به دست داده و مقدمه جامع و پربراری در ابتدای آن نگاشته است.

گذشته از این دو تصحیح، نسخه دیگری از دیوان سنایی نیز به اهتمام آقای پرویز بابایی چاپ شده که ترکیبی از نسخه‌های مرحوم مدرس رضوی و دکتر مظاهر مصفا است که مقدمه‌ای از مرحوم فروزانفر در ابتدای آن نوشته شده است. افزوده می‌شود که این مقدمه، همان تقریرات آن دانشمند بزرگ در کتاب سخن و سخنوران است.

باری در این تحقیق، نسخه تصحیح شده مرحوم مدرس رضوی به عنوان مرجع اصلی پژوهش قرار گرفت و شالوده این تحقیق بر اساس آن استوار گردید. افزوده می‌شود که نسخه‌های دیگر دیوان نیز مورد مذاقه قرار گرفت که در این بین، از تصحیح دکتر مظاهر مصفا، بویژه از مقدمه

کامل و پرارزش آن، بهره بسیاری حاصل شد. افزوده می‌شود که در پاره‌ای از توضیحات جانبی، از نسخه کهن موزه کابل، که به صورت چاپ عکسی در سال 1356 به همت علی اصغر بشیر منتشر شده است، نیز بهره برده شد.

تحقیق در دیوان سنایی و یا هر شاعر دیگر، دارای برخی محاسن و نیز معایبی می‌باشد. حُسن چنین موضوعاتی در این است که یک دید کلی از شاعر مورد مطالعه، در همه جنبه‌های ادبی، به پژوهشگر می‌بخشد اما در کنار آن با توجه به کلیت موضوع، هرگز مجال برای غور و تعمق در یک زمینه ادبی خاص برای محقق فراهم نمی‌شود و او ناگزیر است که بسیار کلی و گاه سطحی به آنچه که زمینه مطالعه او را شکل می‌دهد گریزی بزند. این روال در شاعران صاحب اندیشه‌ای چون سنایی و عطار و... بیشتر نمود می‌یابد؛ چنانکه فی‌المثل پرداختن به اندیشه‌های سنایی در بررسی درون‌مایه دیوان او، بدون توجه به سایر آثار سنایی، هرگز امکان پذیر نخواهد بود و باید پذیرفت که حتی مطالعه و درک آثاری چون سیرالعباد و حدیقه الحقیقه و... برای کسانی که مشق تحقیق و پژوهش می‌کنند، دشوار است چه رسد به تحقیق پیرامون این‌گونه آثار! و این شاید بزرگ‌ترین عیب این‌گونه موضوعات باشد.

باری نگارنده تمام تلاش خود را برای به سامان رسیدن این پژوهش به کار بست و این تحقیق از تلفیق آنچه که از مطالعه آثار سنایی حاصل شد، و نیز آنچه از نوشته‌های دیگران استخراج شده بود، به پایان رسید.

در زمینه ارجاعات این تحقیق باید گفت که ارجاعات، به روال آیین‌نامه - که متأسفانه بجای آن، از واژه دستورالعمل یاد می‌شود - می‌باشد بدین‌سان که ارجاع به شیوه پاورقی است. افزوده می‌شود که ارجاع ابیات نیز برای سهولت و به روال بیشتر چنین تحقیقاتی، غالباً به صورت درون‌متنی انجام پذیرفته است. نکته‌ای که قابل ذکر است، این است که همان‌گونه که گذشت علاوه بر استفاده از مقدمه‌ای که مرحوم مدرس بر دیوان سنایی نگاشته، از مقدمه دیوان تصحیح شده دکتر مظاهر مصفا نیز بهره برده شده، که در ارجاع به این دیوان، همواره سال انتشار آن نیز، به جهت پیشگیری از خطا، درج شده است.

هرچند این تحقیق بسیار مختصر و نه درخور نام حکیم سنایی است و خود گویای بضاعت بسیار ناچیز علمی نویسنده است اما حکایت من حکایت پیرزن ریسمان فروشی است که از خریداران یوسف بود و بر کسانی که به او خرده گرفتند این چنین گفت:

پیرزن گفتا که دانستم یقین کاین پسر را کس بنفروشد به کین

لیک اینم بس که چه دشمن چه دوست گوید این زن از خریداران اوست

باری من نیز خوشحال از اینم که درباره سنایی بزرگ خواندم و آنچه فهمیدم در این رساله نگاشتم.

این نوشته مشقی است برای آموختن و بدین دلیل سرشار است از کاستی‌ها و اشتباهات؛ امیدوارم خاطر تیزبین استادان فرهیخته، مرا بر این اشتباهات آگاه گرداند تا بیاموزم آنچه را که نمیدانم.

مقدمه

حکیم سنایی غزنوی یکی از شاعران بزرگ و بنام ادبیات پارسی است که مانند بسیاری از مشاهیر و بزرگان ایران زمین، در عین شهرت، اطلاعات دقیقی از زندگی او در دست نیست. با این حال براساس آنچه که در کتب تذکره آمده و آن‌گونه که محققین ذکر کرده‌اند، شرح حال او چنین است:

1. نام حکیم سنایی

در مورد نام وی، اتفاق نظری بین ادیبان و تذکره نویسان وجود ندارد. در تذکره لباب-الالباب- که کهن‌ترین تذکره شاعران و نویسندگان ادبیات پارسی است- نام او به صورت "مجد الدین آدم السنایی غزنوی" آمده¹، با این حال عده ای از محققین به استناد بیت:

حسن اندر حسن اندر حسنم تو حسن خلق و حسن بنده حسن
(سنایی: دیوان، ص 522)

و نیز ابیات زیر که در مدح خواجه اسعد هروی گفته:

پسری داری همنام رهی از تو می خدمت او جویم من
زآنکه نیکو کند از همنامی خدمت خواجه حسن بنده حسن
(همان، ص 544)

¹- عوفی، محمد: لباب‌الالباب، بخش دوم، ص 252

معتقد بودند نام اصلی سنایی، "حسن" بوده اما "مجدود" که لقب او بوده، جایگزین نام شده است.¹ مرحوم همایی با اشاره به دو بیت دیگر از سنایی که می‌گوید:

هر که او گشته طالب مجد است شفی او ز لفظ بوالمجد است
چون که جد را به تن شدم بنیت کرد مجدود ماضیم کنیت

(سنایی: حدیقه الحقیقه، ص 717)

بیان داشته که «معلوم می‌شود که نام اصلی او اصلاً "مجدود" نبوده و بعداً او را به این اسم نامیده اند (ظاهراً از لحاظ شباهت به جد خود)»² و سپس اضافه می‌کند که نام اصلی او "حسن" بوده است.³

در مقابل، عده دیگری از تذکره نویسان و محققین، "مجدود بن آدم" را نام صحیح حکیم سنایی می‌دانند.⁴ مرحوم مدرس رضوی - رحمه الله علیه - که مصحح دیوان، حدیقه و سایر مثنوی‌های سنایی بود، استناد به ابیاتی که در آن سنایی خود را "حسن" نامیده، نمی‌پذیرد و معتقد است که در آن ابیات «ظاهر مقصود نیست و با تصریح بسیاری که (سنایی) به نام و کنیت خویش نموده، قطعی است که به استناد این دو بیت، نام وی را حسن دانستن، درست نیست و ناشی از اشتباه است.»⁵ وی قویاً معتقد است که با توجه به ابیاتی که سنایی نام و تخلص خود را با هم ذکر کرده⁶ و نیز اتفاق نظری که دو تن از معاصرین سنایی (محمد بن علی الرفاء در مقدمه بر کتاب حدیقه و سوزنی شاعر در اشعار خود) دارند و همچنین جمله سنایی در مقدمه دیوانش، که گفته است: «روزی من که مجدود بن آدم سناییم در مجد و سناء این کلمات نگاه کردم...»⁷، نام وی مجدود است.⁸

¹ - فروزانفر، بدیع الزمان: سخن و سخنوران، حاشیه ص 254، نیز ن. ک آتش، احمد: ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی (حیات، آثار، شخصیت و تأثیرات)، ثنای سنایی (مجموعه مقالات)، ص 17

² - همایی، جلال الدین: تاریخ مختصر ادبیات ایران، ص 98

³ - همان

⁴ - از جمله ن. ک جامی، عبدالرحمن: نفحات الانس، ص 593؛ بران، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران، ج 2، ص 21؛ علیشیر نوایی، میر نظام الدین: مجالس النفاثس، ص 318؛ صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج اول، ص 406

⁵ - مدرس رضوی، محمد تقی، مقدمه دیوان سنایی، ص سی و دو

⁶ - از جمله این دو بیت:

هر چند صلت‌های تو ای قبله سنت مجدود سنایی را با مجد و سنا کرد (سنایی: دیوان، ص 128)
مجدود شد و یافت سنا نزد تو بی‌شک از جود تو و جاه تو مجدود سنایی (همان، ص 607)

⁷ - سنایی: دیوان، ص 3

⁸ - مدرس رضوی، محمد تقی: مقدمه دیوان سنایی، ص سی و دو

به هر حال آنچه که مشخص است این است که نام او به صورت ابوالمجد مجدود بن آدم
اشتهار بیشتری دارد.

2. زادگاه حکیم

در مورد زادگاه حکیم سنایی اختلاف نظری وجود ندارد چرا که خود سنایی در حدیقه-
الحقیقه، صراحتاً به زادگاه خود اشاره می‌کند:

گرچه مولد مرا به غزنین است نظم شعرم چو نقش ماچین است
خاک غزنین چو من نژاد حکیم آتشی باد خوار و آب ندیم
(سنایی: حدیقه، ص 707)

3. تاریخ ولادت حکیم

بیشتر محققین در مورد سال تولد وی اطلاعات دقیق و درخوری ارائه نمی‌دهند و غالباً برای
بیان تاریخ ولادت او، به یک دوره زمانی اشاره می‌کنند؛ چنانکه مثلاً رضاقلی هدایت ولادت او را در
اواخر دولت سلطان محمود می‌داند!¹ و علامه همایی در ایام سلطنت سلطان ابراهیم بن مسعود؛² و
مرحوم صفا ولادت او را «در اواسط یا اوایل نیمه دوم قرن پنجم» ذکر کرده است.³
البته تاریخ‌هایی نیز ذکر شده است؛ مثلاً مرحوم نفیسی در نظری عجیب سال ولادت او را
437 هجری می‌داند⁴ و دکتر غلامحسین افشار در اضافاتی که بر تاریخ ادبیات ادوارد براون نوشته،
سال 473 را سال ولادت سنایی دانسته⁵ و دکتر شفیع کدکنی سال 467 را ذکر کرده‌اند.⁶ ولی از آنجا
که این تاریخ‌ها بر اساس سال وفات سنایی - که هنوز محل اشکال است چنانکه در ادامه گفته خواهد
شد - تعیین شده‌اند، چندان متقن نیستند.

¹ - هدایت، رضاقلی: مجمع الفصحا، ج اول، ص 939

² - همایی، جلال الدین: تاریخ مختصر ادبیات ایران، ص 98

³ - صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات ایران، ج اول، ص 407

⁴ - نفیسی، سعید: تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ص 76

⁵ - براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران، ج 2، ص 229

⁶ - شفیع کدکنی، محمد رضا: تازیانه های سلوک، ص 14

4. تاریخ وفات حکیم

در مورد سال وفات سنایی اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. از جمله سال هایی که برای وفات سنایی در کتب تذکره آمده و یا توسط محققین ذکر شده، می توان به سال های 525، 529، 535، 545، 576 و 590 اشاره کرد.

مرحوم مدرس رضوی در مقدمه ای که بر دیوان سنایی نوشته، توضیحات مبسوطی در این باره ارائه داده است و به تشریح و نقد تاریخ های گوناگون ذکر شده، پرداخته است.¹ اما به اعتقاد او سال 535 هجری به عنوان سال مرگ سنایی درست تر به نظر می آید؛ از جمله دلایل او، یکی این است که سنایی در حدیقه، تاریخ اتمام کتاب را این گونه سروده است:

شد تمام این کتاب در مه دی که در آذر فکندم آن را پی
پانصدویست و پنج رفته ز عام پانصدوسی و چار گشت تمام
(سنایی: حدیقه، ص 747)

بنابراین باید حکیم تا سال 534 در قید حیات باشد. و نیز دلیل دیگر، جمله ای است که در مقدمه رفاء بر حدیقه سنایی آمده. آن، این است که « این دیباچه مجدود بن آدم السنایی غزنوی املا کرده و حال آنکه در تب بود و امیر سید فضل بن طاهر الحسینی بنوشت از بامداد روز یک شنبه یازدهم ماه شعبان سال پانصد و بیست و پنج از هجرت».²

مرحوم مدرس رضوی با استفاده از جدول تطبیق سنوات و وستفلد، به این نتیجه رسید که در سال 525، یازدهم شعبان روز یک شنبه نبوده ولیکن سال 535، غره ماه شعبان چهارشنبه بوده و روز یازدهم ماه، روز شنبه می شود و اختلاف یک روز در جداول خالی از اشکال است؛ بنابراین وفات سنایی در سال 535 است.³

¹ - ر.ک مدرس رضوی، محمدتقی: مقدمه دیوان سنایی، از ص چهل و پنج به بعد

نیز در این باره ن.ک مدرس رضوی، محمدتقی: مقدمه مثنوی های حکیم سنایی، از ص بیست و یک به بعد

² - سنایی: حدیقه الحقیقه، ص 26

³ - مدرس رضوی، محمدتقی: مقدمه دیوان سنایی، صص پنجاه - پنجاه و دو

اما محقق افغانی - حبیب عبدالحی - نیز با استفاده از محاسبات تقویمی، روز یک شنبه یازدهم شعبان را برای سال 545 به دست آورده و این سال را به عنوان سال وفات سنایی می‌داند.¹ با این حال، نذیر احمد در مقدمه مکاتیب سنایی، از قول خلیل الله خلیلی چنین می‌گوید: «اگر سنایی تا سال 545 در قید حیات می‌بود، چگونه او راجع به واقعات شکست خوردن بهرامشاه در کرمان و تخت نشینی سیف الدوله در غزنی و جنگی که فی مابین او و بهرامشاه رخ داده و دوباره فتح درخشان بهرامشاه و کشتن سیف الدوله غوری که این همه در 545 اتفاق افتاده، آثاری باقی نمانده است، و حال آنکه بهرامشاه ممدوح سنایی بوده ... و حکیم بهترین آثار قلمی خود یعنی حدیقه - الحقیقه را به نام او تألیف کرده است»²

اما دکتر شفیع کدکنی «روایت مقدمه دیوان سنایی، بر اساس ضبط نسخه قدیمی موزه کابل،³ در شب یک شنبه یازدهم شعبان سال 529 در خانه عایشه نیکو در محله نوآباد غزنین زندگی را بدرود گفت»⁴ را ملاک قرار داده و سال 529 را سال وفات سنایی می‌داند.⁵

5. زندگی حکیم

حکیم سنایی در خانواده ای نژاده متولد شد؛ او خود می‌گوید:

پدری دارم از نژاد کرام از بزرگی که هست آدم نام
(سنایی: کارنامه بلخ، ص 148)

کم‌آزار و بی‌رنج و پاکیزه عرضم که پاک است الحمدلله نژادم
(سنایی: دیوان، ص 361)

در دوران جوانی به دستگاه غزنویان پیوست و سلطان غزنوی و بزرگان دربار را مدح گفت و حقیرانه از آنان آزار و شلوار دریوزگی کرد:

چون گرده پیه‌تنک آن ... چو دنبه از پاره شلوار برون آمده پاری

¹ - حبیب افغانی، پوهاند عبدالحی: تاریخ وفات سنایی، یغما، ص 677

² - احمد، نذیر: مقدمه مکاتیب سنایی، ص 13م

³ - این نسخه، گویا قدیمی ترین نسخه دیوان سنایی است و مرحوم مدرس رضوی در تصحیح آثار سنایی از آن بهره نبرده است.

⁴ - شفیع کدکنی، محمدرضا: تازیانه‌های سلوک، ص 17

⁵ - همان

ارزد برت ای... همه خوبان دیده
 این شخص به دراعه و این... به ازاری
 (سنایی: دیوان، صص 634-635)

با اینهمه شعر و هنر و فضل و کفایت
 با جان عزیز تو که شلوار ندارم
 همانم تو از پیرهنی چشم پدر را
 با نور قرین کرد و من این عار ندارم
 تو چشم مرا نیز به مالیده ازاری
 روشن کن ازیرا که من ایزار ندارم
 (همان، ص 1081)

این برهه از عمر او بیشتر به هرزه گردی و عشرت جویی و ستایشگری و خرابات گردی و باده نوشی و شاهدبازی گذشت.¹ اما این دوره زندگی او دیری نپایید و سنایی در همان ایام جوانی، دست به یک سلسله مسافرت‌هایی در شهرهای خراسان زد و این سیر آفاقی سرانجام منتهی به سیر انفسی حکیم شد و زندگی و نگرش حکیم به مسائل آن دستخوش دگرگونی اساسی گردید.

او ابتدا از غزنین به بلخ رفت. در اوایل اقامت او در بلخ شاید خلق و خوی او تغییری نکرد چراکه «قصایدی از او باقی است که مسلماً در بلخ گفته شده و مسعود شاه و یوسف بن احمد قاضی القضاة را مدح کرده است و سبک و شیوه آن مانند قصاید پیشین اوست و نیز کارنامه بلخ که مسلماً در بلخ سروده شده، مؤید دیگری است که تا آن موقع تغییر حالتی برای او روی نداده.»² اما از همین شهر بلخ به زیارت بیت الله رفت و در بازگشت از سفر حج، نخستین آثار تغییر حالت در او پیدا شد. مرحوم مدرس رضوی می‌گوید: «قصاید زهدیه‌ای که به بلخ گفته خود دلیلی است بر اینکه ابتدای تغییر روش او در سخن سرایی و ایجاد سبک قصاید زهدی از بلخ شروع شده است چنانکه بدین معنی در قصاید او اشاراتی است مانند این بیت:

با سخن‌های سنایی خاصه در زهد و مثل
 فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن»³
 (همان، ص 489)

اما گویا بر اثر آزارهایی که از جانب خواجه اسعد هروی - که زمانی ممدوح سنایی بود - که بر او می‌رسید، ناچار بلخ را به سوی سرخس ترک کرد چنانکه در قصیده‌ای که در هجو و نکوهش خواجه اسعد سروده، این‌گونه می‌گوید:

کرد بر من به قول مشتی رند
 روز رخشنده چون شب مظلم
 ... بر سر من گماشت رندی چند
 همچو او ناکس و ذمیم شیم
 ... من ز بلخ آنچنان شدم به سرخس
 با بلا و عنا و حسرت و غم

¹ - زرین کوب، عبدالحسین: با کاروان حله، ص 167

² - مدرس رضوی، محمد تقی: مقدمه دیوان سنایی، ص سی و شش

³ - همان

که گنهکار یونس بن متی به سوی نینوا ز ساحل یم
(سنایی: دیوان، صص 382-380)

در شهر سرخس، با یکی از عالمان دینی به نام محمد بن منصور آشنا گردید و «تعالیم عرفانی محمد منصور سرخسی انقلاب درونی در سنایی پدید آورده او را به سوی بهره‌گیری از مضامین عرفانی سوق داد.»¹ از این پس بود که دوره درخشان حیات سنایی آغاز شد. سنایی چندی در سرخس بود و از آنجا به شهرهایی چون مرو و هرات و نیشابور رفت؛ و در نیشابور بود که بر او تهمت دزدی نهادند و او به سرخس بازگشت و نامه‌ای به حکیم عمر خیام نوشت و از او طلب انصاف کرد.²

سرانجام حکیم به مولد خود - غزنین - بازگشت و سالهای پایانی عمر خود را در زادگاهش به سر آورد و در همین ایام اثر بزرگ و ماندگار خود یعنی حدیقه الحقیقه را به نام بهرامشاه غزنوی سرود و گویا هنوز کتاب حدیقه تمام نشده بود که سنایی قالب تهی کرد و به عالم باقی شتافت.³ رحمه الله علیه.

6. دگرگونی روحی حکیم

گرچه برای تغییر حالت سنایی، افسانه‌هایی پرداخته اند از جمله داستان سنایی و لای‌خوار که در تذکره دولتشاه سمرقندی آمده،⁴ اما امروز بیشتر محققین بر افسانه بودن این حکایت تأکید می‌کنند. به نظر می‌رسد که آشنایی با معاریف و بزرگان بلخ از جمله خواجه زکی‌الدین حمزه، نخستین تأثیرات را بر روح سنایی گذاشته باشد. اما همان‌گونه که گذشت، «انقلاب روحی عظیمی که مسیر زندگی او را عوض کرد، بدون هیچ تردیدی در همان زمان اقامتش در سرخس که در عین حال شامل زمان مسافرتش به مرو و نیشابور و هرات هم می‌شود، رخ داد... تأثیر شگرف موعظه‌ها و تعلیمات واعظ و فقیه متصوف آن دیار یعنی ابوالمفاخر محمدبن منصور و کسانی را که به خانقاه او آمد و شد داشتند، در این حالت نادیده نمی‌توان گرفت.»⁵

¹ - حسن زاده، اسماعیل: سیاست در اندیشه سنایی، ثنای سنایی (مجموعه مقالات)، ص 235

² - ر.ک سنایی: مکاتیب، صص 77-70

³ - مدرس رضوی، محمد تقی: مقدمه حدیقه الحقیقه، صص ل-لا

⁴ - ن.ک سمرقندی، دولتشاه: تذکره الشعرا، صص 170-169

⁵ - بشیر، علی اصغر: سیری در ملک سنایی، صص 31-30

البته آن گونه که دکتر شفیعی در کتاب تازیانه های سلوک نوشته، سنایی دارای سه شخصیت متفاوت بوده است بدین سان:

- 1- سنایی مداح و هجاگو (قطب تاریک وجود او)
 - 2- سنایی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجود او)
 - 3- سنایی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او)
- که هیچگونه تسلسل تاریخی و نظام منطقی را نمی توان در ظهور و زوال این قطبها قائل شد و می توان گفت که سنایی تا پایان عمر گرفتار این سه حالت بوده است.¹
- «میان دو سطح شاعری او (نیز) در فاصله دو ساحت وجودی او، هیچ مرز زمانی وجود نداشته و او تا پایان عمر، میان این دو عالم، در نوسان بوده است.»²
- با قبول این نظریه، باید افزود که مدار خاکستری و قطب روشن وجود سنایی پس از تحولی که در روح او پدید آمد، در منش و رفتار و گفتار او تبلور بیشتری یافت و این درحالی است که قطب تاریک وجود او نیز به گونه ای دیگر همچنان در خلق و خوی او جلوه گر بود بدین سان که «در شصت سالگی نیز مثل سی سالگی خویش - اما این بار نه به قصد در یوزگی و صله جویی - آنها را نکوهش و ستایش می کرد، با این تفاوت که دیگر این بار هزل وی، چنانکه خودش به درستی می گفت، هزل نبود، تعلیم بود و ستایش او نیز صرف تملق و دروغ شاعرانه نبود، تشویق به خیر و تا حدی درس وعظ و هدایت و ارشاد بود.»³

7. آثار حکیم

آثار سنایی را می توان در دو دسته، یکی آثار اصیل سنایی و دیگری آثاری که بدو نسبت داده شده، قرار داد؛ این آثار بدین قرارند:

1-1 آثار اصیل حکیم

الف) دیوان؛ که شامل قصاید، غزلیات، ترجیعات، ترکیبات، مسمطات، قطعات و رباعیات است و بالغ بر 13780 بیت دارد.

¹ - شفیعی کدکنی، محمد رضا: تازیانه های سلوک، ص 25

² - همان، ص 16

³ - زرین کوب، عبدالحسین: با کاروان حله، ص 167

ب) **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه؛** که معروف ترین و بزرگترین مثنوی سنایی است. ده باب دارد و درون مایه آن بیشتر مسائل عرفانی و حکمی و کلامی است.¹

ج) **سیر العباد الی المعاد؛** نام دیگر این مثنوی، "کنز الرموز" است.² در این منظومه، سنایی «از سیر نفس و سفر روحانی سخن گفته و در آن رموز و اشاراتی به کار برده که درخور فهم همگان نیست».³ این مثنوی را حکیم به نام محمد بن منصور سرخسی، اقصی القضاة سرخس، که باعث تحول روحی سنایی شد، سروده و در پایان به مدح محمد بن منصور پرداخته و در مدح او «در برخی ابیات بسیار اغراق کرده تا جایی که حتی صفات خدایی را نیز به او نسبت داده است».⁴

د) **کارنامه بلخ؛** این اثر ظاهراً اولین مثنوی سنایی است و آن را هنگامی که در بلخ اقامت داشت سروده. نام دیگر این "مثنوی، مطایبه نامه" است چراکه در این مثنوی، حکیم به طریق هزل با برخی دوستان خود مطایبه نموده است.⁵

ه) **عقل نامه؛** مثنوی بسیار کوچکی است که ابیات آن از 204 بیت تجاوز نمی‌کند. مرحوم مدرس رضوی گفته است که «در نسبت آن به حکیم جای شک و تردید نیست».⁶

و) **تحریمه القلم؛** «در این مثنوی حکیم با خطاب به قلم، معارف و حقایق صوفیانه را بیان می‌کند. این مثنوی کوچکترین مثنویات حکیم است و دارای 103 بیت می‌باشد. تذکره نویسان نامی از این مثنوی در جمله آثار سنایی نبرده اند، ولی چون در نسخ کهن و قدیم کلیات سنایی آمده است، بی- تردید باید آن را اثر حکیم دانست».⁷

ز) **مکاتیب؛** مجموع نامه هایی است که سنایی آنها را به دوستان و وزرا و بزرگان غزنین و بهرامشاه غزنوی نوشته است. در مجموع هفده نامه از سنایی، در کتاب مکاتیب گردآوری شده است.⁸

¹ - صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات ایران، ج اول، ص 410

² - مدرس رضوی، محمد تقی: مقدمه مثنوی های حکیم سنایی، ص چهارده

³ - همان، ص پانزده

⁴ - رنجبر، مریم السادات: مقدمه سیر العباد الی المعاد، ص 12

⁵ - مدرس رضوی، محمد تقی: مقدمه مثنوی های سنایی، ص سیزده

⁶ - همان، ص چهار

⁷ - همان، ص یازده

⁸ - احمد، نذیر: مقدمه مکاتیب سنایی، ص 24م

2-7 آثار منتسب به حکیم

اما برای سنایی آثار دیگری ذکر شده است که صحت انتساب آن به حکیم، محل تردید است. این آثار بدین قرار اند:

الف) طریق التحقيق؛ این مثنوی در بیان حقایق و معارف است و مرحوم مدرس رضوی با استناد به این دو بیت که:

ای سنایی ز جسم و جان بگسل هرچه آن غیر دوست ز آن بگسل
(سنایی: طریق التحقيق، ص 108)

جز سنایی دگر نگفت کسی این چنین گوهری نسفت کسی
(همان، ص 139)

و نیز ابیاتی از حدیقه که در این مثنوی نیز آمده، بیان داشته که «معلوم می شود گوینده آن جز حکیم سنایی کسی دیگر نیست».¹ اما دکتر شفيعی کدکنی می گوید «این مثنوی که تا همین چند سال قبل در انتسابش به سنایی کوچک ترین تردیدی وجود نداشت، امروز بر اثر مطالعات دقیق و عالمانه آقای بوواتاس استاد دانشگاه اوبسالا در سوئد، روشن شده است که نمی تواند از آثار سنایی باشد».² البته در این زمینه باید افزود که مؤلف کتاب "سیری در ملک سنایی"، دلایل دانشمند سوئدی را مورد انتقاد قرار داده و این اثر را از آثار متقن سنایی می داند. در ادامه دو نمونه از این انقادات را نقل می کنیم:

«دلیل دیگری که (بوواتاس) ذکر کرده اند این است که معروف است که سنایی تأهل اختیار نکرده و فرزندی نداشت در حالی که ناظم طریق التحقيق ظاهراً دارای زن و فرزند بوده است. راقم این سطور توجه شرق شناس محترم را به بخشی قصیده ای که حکیم سنایی ظاهراً قبل از سال 508 در اشتیاق حج سروده جلب می نماید³ ضمناً یادآوری می کند که در بیرون تربت حکیم در شهر

¹ - مدرس رضوی، محمد تقی: مقدمه مثنوی های حکیم سنایی، ص دوازده

² - شفيعی کدکنی، محمد رضا: تازیانه های سلوک، صص 18-19

³ - مراد او این ابیات است:

از پدر وز مادر و فرزند و زن یاد آوریم ز آرزوی آن جگر بندان جگر بریان شویم
در تماشایشان نیابیم ار گهی خوشدل بویم گرد بالینشان نبینیم ار دمی نالان شویم
نه پدر بر سر که ما در پیش او نازی کنیم نی پسر در بر که ما از روی او شادان شویم

(سنایی: دیوان، صص 417-418)

غزنین، لوح قبری موجود است که بر آن این کلمات نوشته شده است: کُلِّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ الشَّيْخُ الْجَلِيلُ مَظْفَرُ الْحَسَانِ الْعَزِيزِ بْنِ سَنَائِي»¹

«دلیل دیگر خاورشناس محترم این است که در شعر سنایی قواعد قافیه به دقت مراعات شده اما در طریق التحقیق مثلاً خلق با زرق، یا انس با قدس، یا عشق با صدق قافیه شده، که از شخصی چون سنایی بعید است. در پاسخ باید یادآوری شود که اگرچه حکیم غزنه در وقت سرودن طریق التحقیق به همان حال خاصی روبه‌رو بوده که شاگرد معنویش مولانا جلال‌الدین بلخی در چنان حالی گفته است:

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من
(مولوی: مثنوی، دفتر اول، ص 79)

ولی حدیقه نیز از چنین قافیه‌هایی خالی نیست مثلاً در این بیت:
عندلیبان روضه انس اند ساکنان حظیره قدس اند
(سنایی: حدیقه، ص 348)

یا در این بیت:

نبود نیز گرد هر کلبه خانه و کوی گرد چون گربه»²
(همان، ص 734)

به نظر نگارنده، دلایل آقای بوواتاس، در رد انتساب طریق التحقیق به سنایی، بعضاً ابتدایی می‌نماید چرا که فی‌المثل ثبت نشدن این اثر در ذیل آثار سنایی در لباب الالبابی که حتی نام سنایی در آن به درستی ثبت نشده،³ و یا دلایلی که پیشتر عنوان شد، نمی‌تواند دستاویز چندان محکمی در رد این اثر سنایی باشد. به هر تقدیر از آنجا که هنوز تردیدهایی در انتساب این اثر به سنایی وجود دارد، طرق التحقیق را در ذیل آثار اصیل حکیم سنایی نیاورده و در این قسمت به ذکر آن پرداختیم.
ب) عشق نامه: این مثنوی گرچه توسط برخی تذکره نویسان در ذیل آثار سنایی آورده شده، اما مرحوم مدرس رضوی بیان داشته که این مثنوی همان شرح سوانح احمد غزالی است به نام "کنوز الاسرار و رموز الاحرار"؛ و «آنچه بعضی تذکره نویسان، مثنوی به نام عشق نامه به او نسبت داده‌اند، ناشی از این است که منظومه‌ای بدین نام در بعضی کلیات دیوان وی دیده و بدون غور و دقت کافی آن را در جمله آثار سنایی ذکر کرده اند.»⁴

¹- بشیر، علی اصغر: سیری در ملک سنایی، ص 71

²- همان، صص 74-75

³- همان، ص 70

⁴- مدرس رضوی، محمد تقی: مقدمه مثنوی های حکیم سنایی، ص شش